

رجال صدر مشروطیت

—۲—

ارفع الدوله (میرزا رضاخان)

پرنس ارفع الدوله میرزا رضاخان دانش پسر حاجی حسن صراف تبریزی پدرش شغل صرافى مختصرى داشت و خودش هم میگویند در اول شاگرد صراف بوده و بعدها مدتی بعنوان تحصیل بطهران آمده بعد به تفلیس رفت. در آن موقع که میرزا محمودخان علاءالملک قونسول ژنرال تفلیس بوده او هم در قونسولخانه مشغول خدمتی شد و در سال ۱۳۰۵ جزو سفارت بطرزبورگ شد. در سفر دوم ناصرالدین شاه (۱۲۹۰) بفرنگستان او هم جزو ملتزمین رکاب و بعد از این سفر قونسول ژنرال تفلیس گردید. بعد از مدت زیادی که در تفلیس بود در حدود سال ۱۳۱۳ از طرف دولت ایران سفیر بطرزبورگ شد و بعد از دو سال مأموریت نمایندگی دولت ایران در ممالک اسکاندیناوی هم علاوه بر شغل او گشت. در سال ۱۳۱۶ از طرف دولت ایران نماینده مجلس صلح لاهه گردید و گویا بعد از این سفر بلقب پرنسی از طرف دولت ایران ملقب شد. در سال ۱۳۱۷ که مسئله استعراض دولت ایران از روس پیش آمد ارفع الدوله هم از این مسئله خیلی صاحب ثروت گردید و میگویند امیدواری امین السلطان در دربار روس بیشتر بواسطه ارفع الدوله بود. (یکی از موقوفین میگوید که در موقع سفارت اسلامبول که ارفع الدوله داشت روزی در هنگام تماشا دادن موزه خود قلمی را که بطلا گرفته بود نشان داد و گفت این همان قلمی است که قرض ایران را امضا کرده است). در سال ۱۳۱۹ از سفارت بطرزبورگ معزول و سفیر اسلامبول شد. در موقع سفارت اسلامبول هم خیلی ترقی کرد و ثروت کاملی جمع نمود و بسیار طرف توجه سلطان عبدالحمید سلطان مخلوع عثمانی گردیده بود. الی سال ۱۳۲۷ این مأموریت او طول کشید و در همان سال معزول شد و به مونا کورفت و در آنجا خانه قشنگی ساخت و با کمال راحتی زندگانی مینمود تا در ۱۸ شعبان ۱۳۳۱ بطهران آمد و پس از یکی دو ماه وزیر هدلیه شد و این مأموریت بیش از یک سال طول نکشید که نانیاً به اروپا مراجعت کرد (۱). در این سفر در ایران مبلغ پنجاه و شش هزار تومان بهرنجوی بود بعنوان تنمّه طلب از دولت ایران دریافت کرد. ارفع الدوله شصت و چهار سال دارد و حالیه که سال ۱۳۳۶ است در مونا کواست. مشارالیه خود را جزو فضیای معروف میدانند در صورتی که چیزی که قابل ذکر باشد نمیداند.

اسدالله خان کردستانی

اصلاً از اهل کردستان سن او هنوز بچهل سال نرسیده است. تحصیلات خود را در مدرسه سلطانی اسلامبول کرده است و پس از آن بایران آمد و در گمرک طهران مستخدم و بعد از مدتی مأمور آذربایجان گردید. پس از مدتی از اداره گمرک خارج و در بست خانه مرکزی در شعبه (کلی بستال) بسته امانتی مستخدم گردید و از آنجا در حدود ۱۳۲۳ گویا بواسطه عدم امانتی که از او صادر شد خارج گردید و عازم اروپا شد و در آنجا بشغل تجارت مشغول گردید و خرید فشننگ برای ایران بعنوان

۱ - عنوان این مرخصی سه ماهه و بردن نشان قدس برای شاهزاده مونا کوا بود در دهم ماه ذی القعدة ۱۳۳۲

فاجاق میگرد . پس از فتح طهران در سال ۱۳۲۷ بدست مجاهدین ، بطهران آمد و بواسطه دوستی که با اغلب آزادی طلبان در فرنگستان پیدا کرده بود جزو مشروطه طلبان گردید و نیز از کردستان و کیل مجلس گردید و در دسته اعتدالیون خودش را معرفی کرد . در سال ۱۳۲۸ که میرزا ابوالحسن خان معاضد السلطنه وزیر پست و تلگراف شده بود اسدالله خان را بواسطه دوستی و هم مسلکی بمعاونت خود انتخاب کرد . و در سال ۱۳۳۰ به همراهی ناصر الملک بفرنگستان مسافرت کرد و نیز خیال داشت بلکه به همراهی او بمضی اشیاء فاجاق خرید و بایران وارد کند ولی بلژیکیهای رؤسای گمرک از این خیال ممانعت کردند . در سال ۱۳۲۱ شرکتی تأسیس کرد که با اروپا حمل و نقل کند این هم نگرش و پس از تاج گذاری در ۱۳۳۲ امتیاز تمبر تاج گذاری را گرفت ولی بواسطه جنگ اروپا پیش نرفت . در سال ۱۳۳۴ رئیس مالیه کرمان شد و از طهران مسافرت کرد و حاله هم که سال ۱۳۳۶ است گویا در اداره مالیه مستخدم است .

میرزا اسماعیل خان

پسر میرزا ابوالحسن خان شیرازی معروف به بانکی (چون در بانک انگلیس مستخدم بود لهذا معروف به بانکی گردید) جوانی بود ۳۵ ساله . زبان انگلیسی را خوب حرف میزد . بسیار زیرک و باهوش بود . میگفتند جزو جاسوسهای انگلیس در طهران بود . در سال ۱۳۳۲ بنا بر میل مرنازد بلژیکی رئیس خزانه ایران بر ریاست مالیه سیستان منصوب گردید و پس از چند ماهی مراجعت ثروت زیادی حاصل کرده بود . این سفر باعث ترقی او گردید . ریاست انبار گندم طهران که شغل مهمی است و باید مخصوصاً شخص امینی را منصوب کنند بعهده او محول گردید ؟ در سال ۱۳۳۵ در موقعی که از انبار گندم بر میگشت چند نفر مجهول الحال بطرف او شلیک کردند و بعد از چند دقیقه مرحوم گردید .

اسماعیل خان فرزانه

پسر میرزا علی خان حکیم الممالک قمی پسر حاجی اسماعیل خان پیشخدمت باشی . سن ۳ او نزدیک به چهل سال است . تحصیلات خود را در روسیه و برلین کرده است . از اوّل از اجزاء وزارت خارجه ومدتهای مدیدی مأموریت در حدود قفقاز داشت . در دوره دوم مجلس شورای ملی ۱۳۲۸ از طرف مجلس وکیل شد . بعد از چند ماهی از وکالت استعفا داد و در وزارت خارجه در طهران در زمانی که میرزا حسن خان وثوق الدوله وزیر خارجه بود بر ریاست محاکمات خارجه نائل گردید . در مدت این مأموریت که بیش از یکسال بود بی اندازه خلاف امانت از او ظاهر شد . تا بالاخره در موقعی که وثوق الدوله بفرنگستان برای اصلاح مزاج رفته بود بواسطه يك حکم جعلی که مهر او را داشت ولی ترتیبات اداری آن بکلی ناقص بود و حکم خلاف واقع بود از وزارت خارجه او را خارج کردند و گمان میرفت که دیگر در این وزارت خانه لافاقل مصدر شغلی نخواهد بود ولی باز در ۱۳۳۵ نیز در موقعی که وثوق الدوله وزیر خارجه بود بوزیر مختاری اسپانیا مأمور گردید و از راه روسیه و برلین بسویس رفت که از آنجا بمحل مأموریت مسافرت کند و الی حال (ربیع الثانی ۱۳۳۶) در مادرید است .

اعتصام الملک (میرزا یوسف خان آشتیانی)

ساکن تبریز پسر میرزا ابراهیم خان آشتیانی اعتصام الملک مستوفی . پدرش از مستوفیان آذربایجان و اغلب سمت یشکاری مالیه ولایات آذربایجان را داشت و میرزا یوسف خان در زمان پدر بلقب اعتصام

دقتی منصوب بود و پس از فوت پدرش بلقب اعتصام‌الملکی ملقب گردید. تحصیلات عربی و فارسی او بسیار عالی است و مخصوصاً در فن ترجمه عربی به فارسی خیلی کامل است. بسیار سلیم‌الاخلاق است. در اوایل سلطنت محمدعلی میرزا بطهران آمد و در مجلس شورای ملی و کیل گردید (از طرف مجلس). پس از بستن مجلس در ۱۳۲۹ مجله بنام بهار مینوشت و خیلی قابل تحسین بود. در معارضات سیاسی داخل نمیشد ولی مسلکاً اعتدالی بود و حالیه (۱۳۳۶) گویا بی شغل در طهران است. از اشخاص بسیار بافضل درست ایران است. سن او متجاوز از چهل سال است.

اعلم‌الدوله (خلیل خان)

دکتر خلیل خان اعلم‌الدوله پسر حاجی میرزا عبدالباقی طبیب طهرانی. تحصیلات مقدماتی خود را در طهران کرد و بعد برای تکمیل تحصیلات طبی بیاریس مسافرت کرد و در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه در حدود ۱۳۱۶ بطهران مراجعت کرد و در دستگاه شاهی مقامی عالی پیدا کرد و ثروت کاملی بدست آورد و پس از فوت مظفرالدین شاه نیز در دستگاه شاهزاده ملک منصور میرزا شاع. السلطنه پسر مظفرالدین شاه طبیب مخصوص گردید و الی حال که سال ۱۳۳۶ است در طهران است. مقالات زیاد در روزنامه عصر جدید که مدیر آن برادرش عبدالمجیدخان متین‌السلطنه بود مینوشت. ترجمه جلد ثانی کتاب «کنت منت کریستو» از وست. سن او بیش از ۴۵ سال نیست.

اقبال‌الدوله (میرزا محمد خان امین خلوت)

پسر میرزا هاشم خان امین خلوت کاشی برادر غلام حسین خان صاحب اختیار. سن او از شصت سال متجاوز است (۱). از اعظام دربار ناصرالدین شاه و شغل‌های متعدد در عهده دار بود. تفنگک دارخانه و ریاست عمده خلوت و خالصه جات طهران و بعلاوه حکومت‌های خیلی از شهرهای ایران را هم نموده است. در دوره ناصرالدین شاه رئیس دسته ضد میرزا علی اصغر خان اتابیک بود ولی ظاهراً با کمال رفاقت با اتابیک بود. در حبله و تزویر اول شخص طهران است. و جزو متمولین اعیان طهران محسوب میشود (۲). در تاریخ ۱۳۲۷ که بختیاری‌ها بطرف اصفهان حمله کردند اقبال‌الدوله حاکم اصفهان پس از شکست خوردن از بختیارهایی که بر ریاست ضرغام‌السلطنه و نجفقلی خان مصمصام‌السلطنه بود بقونسولخانه انگلیس متحصن شد و بطهران آمد و الی حال (۱۳۳۶) در طهران است.

اقدارالدوله (محسن خان)

پسر میرزا باقرخان مستوفی علی‌آبادی (علی‌آباد بلوکی است از توابع مازندران). پدرش مستوفی یکی از نواحی خراسان بود. خود او مدتهای مدید نزد غلامحسین خان غفاری صاحب اختیار سمت منشی‌گری و پیشکاری داشت. از همان اوایل زندگی جزو احرار و محرمانه مشغول خدمت با آزادی و بیاد کردن مردم بود و در منزل او مجالس محرمانه برای کوشش در پیشرفت این مقصود دائر بود. بطریقه تصوف تمایل کاملی دارد. در دوره اول مشروطیت بطور جدیت برای خدمات ملی زحمت میکشید. پس از فتح طهران در سال ۱۳۲۷ در موقعی که شکرالله خان معتمدخاقان حاکم طهران

(۱) در سال ۱۲۸۳ سفر ناصرالدین شاه بخراسان جزو پیشخدمت‌های شاه بوده و می‌شود گفت لابد شانزده ساله بوده بدین حساب قریب هفتاد سال دارد.

(۲) در سال ۱۳۲۲ وزارت قورخانه در زمان ریاست عین‌الدوله بعهد او بوده است.

بود او هم بمعاونت حکومت منصوب و بخوبی از عهده بر آمد. در شهر ذی‌الحجه ۱۳۲۸ ڪه شاهزاده سلطان مجید میرزای عین‌الدوله رئیس کابینه و وزیر داخله بود اقتدارالدوله بمعاونت وزارت داخله برقرار شد. یکی از اشخاص جدی عاقل بشمار می‌آید.

امیر اعظم (فصرت‌الله خان)

پسر وجه‌الله میرزا سیهسالار پسر مجول میرزا سلطان احمد میرزای عضدالدوله پسر فتحعلی شاه سن او بیش از ۴۳ سال نیست. این جوان بواسطه غرور و خود سربها و هرزگی‌های غیر قابل تحمل مردم را عهده ناصرالدین‌شاه و حرکات غلام علی‌خان منبجک معشوق ناصرالدین‌شاه یاد می‌آورد. ولی گذشته از این بسیار باهوش و با کمال و با شجاعت بود. در اوائل انقلاب ایران برای همراهی با میلیون درواغه آوردن علما (۱۳۲۳) از شاه عبدالعظیم يك فرسخی طهران و وساطت بین علما و شاه قدری ترقی کرد و در سال ۱۳۲۴ بحکومت استرآباد مأمور شد و بخوبی از عهده امنیت آن حدود برآمد. در سال ۱۳۲۶ بحکومت گیلان و در سال ۱۳۲۷ پس از توب بستن مجلس بفرنگستان مسافرت کرد و مدتی در پاریس و لندن و بروکسل اقامت کرد. پس از فتح طهران در ۱۳۲۷ مراجعت بطهران کرد و ثانیاً بحکومت استرآباد و سمنان و دامغان مأمور گردید و در این سفر ثروت کاملی حاصل کرد. در سال ۱۳۲۸ که سالارالدوله ابوالفتح میرزا در حدود مازندران شرارت میکرد امیر اعظم رئیس اردوی شمال گردید و در مازندران خیلی بی انصافی‌ها کرد که در آن حدود ضرب المثل است. در سال ۱۳۲۹ بمعاونت وزارت جنگ در طهران و پس از يك سال بحکومت سمنان و دامغان و شاهرود منصوب شد و چون در آن حدود ملکی داشت برای ازدیاد آن شروع بتصرف املاک مردم کرد و باز در همین سال جنگی با سالارالدوله کرد و غارتی‌های او را از دستش گرفت و گمان میرفت که کم‌کم امیر اعظم برای دولت اسباب زحمت بزرگی بشود تا اینکه در تاریخ ۱۳۳۳ در یکی از دهات خود در همان حدود از طرف بستگان خود بضر بگلوله مقتول گردید (۱).

۱- درباره مرحوم امیر اعظم هیچک از معاصرین را باندازه آقای دکتر حسینقلی‌خان قزل‌ایاغ و آقای هنریمائمی (که سالها منشی مخصوص او بوده) اطلاعاتی دقیق نیست. آقای دکتر قزل‌ایاغ وقایعی از زندگانی امیر اعظم را بدخواست ما مرقوم فرموده اند که بعدها درج می‌کنیم.

نکته ای که مؤلفین این کتاب فراموش کرده اند اینست که امیر اعظم مدتی والی کرمان بوده (گویا بعد از معاونت وزارت جنگ)، و هنوز مردم یزد شجاعت‌ها و بی‌باکی‌های او را در زد و خورد با یاغیان محلی با اعجاب تمام می‌ستایند (در هنگام عبور او از یزد بمقصد کرمان). کتاب تاریخ کرمان مشحون از ستایش اوست. از کرمان، از راه کویر بشاهرود و سمنان و دامغان آمده و در این منطقه اقامت جسته و حکومت داشته است. چند روز پیش از آنکه مقتول شود پایالت خراسان منصوب شده بوده است. (در دهکده عباس‌آباد يك فرسخی دامغان بگلوله اسماعیل‌خان شجاع لشکر دامغانی نوکر خودش که امیر اعظم برادرش را کشته بود بقتل رسید و در شاهرود مدفون شد).

امیر اعظم مردی بوده است: هرزه، شهوت ران، طاعی، غارتگر، از پهلوانان معروف زورخانه‌های قدیم، نیرومند، خوش‌هیکل، با کمال، نطق، سخی، نویسنده، شاعر، خوش خط، رشید و شجاع؛ و در همه این صفات مخصوصاً در دلبری و بی‌باکی بعد کمال، و اگر مجال می‌یافت تاج و تخت پادشاهی ایران سرنوشتی دیگر داشت.

بقیه حاشیه در صفحه بعد

امیر مؤید (اسمعیل خان)

سواد کوهی برادرشعاع الملك معروف تقریباً سن ایشان بیش از پنجاه و پنج سال نیست . تحصیلات خود را کاملاً در مدرسه دارالفنون طهران کرده و سابقاً در زمان ناصرالدین شاه اغلب در طهران بود و جزو عملة خلوت و شکار بود و همیشه ریاست ایل سواد کوه و سوارهای آن محل را دارا بود . در دوره مظفرالدین شاه بواسطه انتریکهای درباری از طهران مهاجرت و اغلب در محل خود توقف داشت . در موقعی که محمد علی میرزا در سال ۱۳۳۹ از راه مازندران بخیال تصرف طهران میآمد میگویند اسمعیل خان هم با او همراهی کرد ولی ضدیت اسمعیل خان در مازندران برخلاف قشون روس قولی است که جنگی بر آنند و چون نفوذ کاملی در صفا مازندران داشت برای این مقصود خیلی قابل استفاده بود . در دوره سوم شورای ملی در سال ۱۳۳۳ از طرف ساری و کیل گردید و در محرم ۱۳۳۴ که قشون روس از طرف قزوین بطهران ره-پار بود و اغلب ملیون از طهران بطرف قم مهاجرت کردند او هم به همراهی آقا شیخ ابراهیم و کیل زنجان برای ضدیت با قشون روس بطرف مازندران حرکت کرد و مشغول اقدامات شد و حالیه که سال ۱۳۳۶ است ساکن در طهران است .

امین التجار (میرزا عبدالمطلب کردستانی)

پسر آقای میرزا ابراهیم امین التجار کردستانی ساکن طهران . سن او نزدیک ۵۰ سال است . رسماً جزو تجار محسوب میشود . در دوره اول مشروطیت ۱۳۲۴ بواسطه همقدمی که با سایر تجار در بعضی امورات ملی کرده بود از طرف صنف قصاب و کیل مجلس گردید و حالیه (۱۳۳۶) در طهران است .

امین الدوله (حالیه) محسن خان

پسر حاجی میرزا علی خان امین الدوله پسر میرزا محمد خان مجدالملک اواسانی . سن او حالیه

بقیه حاشیه از صفا قبل

. . . در شاهرود ، برای اینکه يك سر باز روسی از يك بقال بزور هندوانه پی سته بود رشادت و مقاومتی عجیب نمود و بی اینکه باو امر دولت اعتنا کنند آنها را از شاهرود راند ، و بانك آنها را بست ، و اینگونه داستانها و مطالب بسیار از او میدانیم که همه یاد کردنی و شنیدنی است و بعداً بیش و کم خواهیم نوشت .

از کارهای بسیار پسندیده امیر اعظم تأسیس دبستانى بود در شاهرود که هر سال بیش از یکصد و بیست تن اطفال فقیر و یتیم را میپذیرفت و غذا و لباس درست و حسابی میداد و تربیت میکرد . این مؤسسه مفید (که تربیت یافتگان آن امروز از مأمورین نجیب و درستکار دولت اند) بعد از طلوع پهلوی بجهاتی که اکنون مجال بیان نیست منحل شد .

بجاست این نکته را هم یاد آور شود که امیر اعظم يك پسر داشت و او یدالله عضدی است (امیر اعظم دوم) ، که چندی در کابینه مرحوم فروغی وزارت یافت ، و سالها در برزیل سفارت ایران را داشت (و گویا در ممالک ارویاهم) و اکنون در خارج از ایران بسر میبرد . یدالله عضدی تحصیلات خود را مرتباً در استانبول با مواظبت تمام بیابان برده ، در ریاضیات مخصوصاً تبحر دارد . زبان و ادبیات فرانسه و انگلیسی و آلمانی و ترکی را بسیار خوب میدانند ، در آزمون گسی و درستی بنام است و لغزشی از او دیده نشده . معلوم نیست چرا دولت در این هنگامه قحط الرجال از وجود او استفاده نمیکند ؟ (جمله یغما) .

که سال ۱۳۳۶ است بیش از ۴۰ سال است. در زمان پدر اغلب ایام به پیشکاری شغل مرحوم امین الدوله مشغول بود و در حدود سال ۱۳۱۲ بود که مستقیماً ریاست ادارهٔ پست خانه را پدرش باو واگذار کرد. در تحصیلات او مرحوم امین الدوله خیلی ساعی بود ولی برخلاف عقیدهٔ آن مرحوم اخلاقاً بکلی برضد بود و ابدأ آن احساسات وطن پرستی مرحوم امین الدوله را دارا نشد بلکه یکی از اشخاصی است که وجودش در ایران زائد است. در سال ۱۳۱۷ که امین الدوله مرحوم صدراعظم بود این محسن خان که آنوقت معین الملک لقب داشت رئیس خزانه بود و یکی از موجبات اختلال صدارت امین الدوله بدرفتاری پسرش نسبت ب مردم بود که اهالی بر اسماعیل خان امین الملک برادر میرزا علی اصغر خان اتابیک اعظم رحمت میگردند. بعد از فوت پدر در رجب ۱۳۲۲ دیگر متصدی شغلی نبود و بواسطهٔ مرافعه که با اهالی لشت نشا (لشت نشا بلوکی است در اطراف رشت که مظفرالدین شاه بمیرزا علی خان امین الدوله بخشید) داشت همیشه متوسل برسوها میشد و بهمین جهت جزو یارتری روسها بود. در سال ۱۳۲۵ که در رشت بود از طرف مجاهدین جنگلی (بمجاهدین جنگلی سردهٔ آنها میرزا کوچک خان رشتی در جنگل طالش اطراف رشت میباشد) محبوساً او را در جنگل گرفتار و بعد از دادن ۷۵ هزار تومان جریمه مرخص گردید و حالیه گویا در طهران است.

امین السلطنه (حاجی محمد علی)

از نوکرهای قدیمی ناصرالدین شاه و صندوق دار سالهای متعددی بود. سن او حالیه (۱۳۳۶) بیش از ۶۵ است و تا بحال نمیتواند چند کلمه فارسی بخواند. گویا بهمین جهت بود که طرف توجه مخصوص ناصرالدین شاه و میرزا علی اصغر خان اتابیک گردید که خواهر میرزا علی اصغر خان راعروسی کرد و دختر اتابک را برای پسرش در خانه آورد.

امین الملک (میرزا اسماعیل خان)

پسر آقا ابراهیم امین السلطان برادر میرزا علی اصغر خان اتابیک اعظم. اصلا گرجی و از اولاد منوچهر خان گرجی میباشد، قبل از اینکه آقا ابراهیم پدرش بمقامات عالیه برسد امین الملک مقیم بود و جزو طلاب محسوب میگردد و در امورات زندگی ابدأ مداخله نمیکرد. پس از مدتی کم کم شروع بکار کردن نمود و اول بمنصب صاحب جمعی و پیش خدمتی ناصرالدین شاه و کم کم ریاست خزانه و گمرک و کلیهٔ مالیهٔ ایران بعهده او محول گردید و از این راه یکی از متمولترین اشخاص عصر خود گردید. در موقعی که پس از قتل ناصرالدین شاه میرزا علی اصغر خان از طرف مظفرالدین شاه (در ۱۳۱۵) بقم تبعید گردید امین الملک در طهران پس از دادن مبلغ جریمه بمنصب وزارت داخله رسید و چندی نگذشت که بواسطهٔ دل دردی که سابقاً داشت باسختی هرچه تمامتر فوت کرد (۱). از اشخاص مسک پست فطرت بود و در بی رحمی مخصوصاً در موقع منافع شخصی یگانه عصر خود بود، با اینکه از متولین نمرهٔ اول بود. و حالیه که سنونی (۴) نگذشته اولادش بی اندازه بسختی زندگی میکنند. سن او ۴۵ بیشتر نبود.

(۱) در چهارشنبه یازدهم ذیحجه ۱۳۱۶ در صورتیکه مصمم بود در ۲۰ ذی حجه بهمراهی شیخ محسن خان مشیرالدوله برای معالجه بفرنگستان برود در طهران وفات کرد.